

مراتی ار میا

این کتاب را ارمیای نبی پس از ویرانی اورشلیم می‌نویسد. بابل بسیاری از مردم یهودا را به اسارت می‌برد. آنانی که در اورشلیم باقی می‌مانند با مشکلات بی‌شماری مواجه می‌شوند. کار می‌کنند اما گرسنه سر به بالین می‌نهند. اقوام و خویشان آنان در اسارت بابل هستند و معلوم نیست چه بر سرشان خواهد آمد. ارمیا نیز در غم هموطنانش شریک است. او در این کتاب احساسات جریحه‌دار خود و مردم اورشلیم را با بیانی پراحساس توصیف می‌نماید. حتی در نهایت یأس و نومیدی، ارمیا در این کتاب از امانت و وفاداری خداوند سخن می‌گوید. مردم اورشلیم نیک می‌دانند که مصیبت آنان بدلیل زیرپا نهادن فرامین خداوند بوده است، لذا به گناهان خود اعتراف می‌کنند و از خداوند طلب بخشایش می‌نمایند. ارمیا را «نبی گریان» گفته‌اند؛ اما گریه او نه برای خود، بلکه برای مردم بینوا و زجر دیده اورشلیم است.

⁷ اینک اورشلیم در میان مصیبت‌ها، روزهای پر شکوه گذشته را به یاد می‌آورد. زمانی که او به محاصره دشمن درآمد، هیچ مدد کننده‌ای نداشت؛ دشمن او را مغلوب کرد و به شکست او خندید.

⁸ اورشلیم گناهان بسیاری مرتکب شده و ناپاک گردیده است. تمام کسانی که او را تکریم می‌کردند، اینک تحقیرش می‌کنند، زیرا برهنگی و خواری او را دیده‌اند. او می‌نالند و از شرم، چهره خود را می‌پوشاند.

⁹ لکه ننگی بر دامن اورشلیم بود، اما او اعتنایی نکرد؛ او به عاقبت خود نیاندیشید و ناگهان سقوط کرد. اینک کسی نیست که او را تسلی دهد. او از خداوند رحمت می‌طلبد، زیرا دشمن بر او غالب آمده است.

¹⁰ دشمن، گنجینه‌های او را غارت کرد و قوم‌های بیگانه در برابر چشمانش به عبادتگاه مقدسش داخل شدند، قوم‌هایی که خدا ورود آنها را به عبادتگاهش قدغن کرده بود.

¹¹ اهالی اورشلیم برای یک لقمه نان آه می‌کشند. هر چه داشتند برای خوراک دادند تا زنده بمانند. اورشلیم می‌گوید: «خداوند، بین چگونه خوار شده‌ام!»

¹² «ای کسانی که از کنارم می‌گذرید، چرا به من نگاه نمی‌کنید؟ نگاهی به من ببندازید و ببینید آیا

1 اورشلیم که زمانی پرجمعیت بود اینک متروک شده است! شهری که در بین قومها محبوب بود اینک بیوه گشته است! او که ملکه شهرها بود اینک برده شده است!

² اورشلیم تمام شب می‌گرید و قطره‌های اشک روی گونه‌هایش می‌غلطد. از میان یارانش یکی هم باقی نمانده که او را تسلی دهد. دوستانش به او خیانت کرده و همگی با او دشمن شده‌اند.

³ مردم مصیبت‌زده و رنج‌دیده یهودا به اسارت رفته‌اند؛ به دیار غربت تبعید شده‌اند و اینک هیچ آسایش ندارند. دشمنان، آنها را احاطه نموده عرصه را بر آنها تنگ کرده‌اند.

⁴ دیگر کسی به خانه خدا نمی‌آید تا در روزهای عید عبادت کند. دخترانی که سرود می‌خوانند اینک عزادارند، و کاهنان تنها آه می‌کشند. دروازه‌های شهر، متروک شده و اورشلیم در ماتم فرو رفته است.

⁵ دشمنانش بر او غلبه یافته کامیاب شده‌اند. خداوند اورشلیم را برای گناهان بسیارش تنبیه کرده است. دشمنان، فرزندان او را اسیر کرده، به دیار غربت به بردگی برده‌اند.

گنم شکوه و زیبایی اورشلیم از دست رفته است. بزرگانش مانند غزالهای گرسنه دنبال چراگاه می‌گردند و ناتوانتر از آفتد که بتوانند از چنگ دشمن فرار کنند.

آوردی، شاد شدند. ای خداوند، به وعده‌ات وفا کن و بگذار دشمنانم نیز به بلای من دچار گردند.
²² «به گناهان آنها نیز نظر کن و همانگونه که مرا برای گناهانم تنبیه کرده‌ای، آنان را نیز به سزای کردارشان برسان. ناله‌های من بسیار و دلم بی‌تاب است.»

2 چگونه خداوند اورشلیم را با ابر خشم و غضب خویش پوشانید و جلال آسمانی اسرائیل را تباه کرد. او در روز خشم خود، حتی خانهٔ خویش را به یاد نیاورد.
² خداوند به خانه‌های اسرائیل رحم نکرد و تمام آنها را ویران نمود. او قلعه‌های اورشلیم را در هم شکست و اسرائیل را با تمام بزرگانش بی‌حرمت نمود.

³ او به هنگام خشم خود حاکمان اسرائیل را نابود کرد و هنگام حملهٔ دشمن از قوم خود حمایت ننمود. آتش خشم او سراسر خاک اسرائیل را به نابودی کشاند.
⁴ او مانند یک دشمن، تیر و کمانش را بسوی ما نشانه گرفت و جوانان برومند ما را کشت. او خشم خود را همچون شعلهٔ آتش بر خیمه‌های اورشلیم فرود آورد.
 کبلی، خداوند همچون یک دشمن، اسرائیل را هلاک کرد و قصرها و قلعه‌هایش را ویران نمود و بر غم و غصهٔ ساکنان یهودا افزود.

⁶ او خانهٔ خود را که محل عبادت بود ویران نموده است و دیگر کسی روزهای «سبت» و عیدهای مقدس را گرامی نمی‌دارد. او در شدت خشم خویش پادشاهان و کاهنان را خوار نموده است.

⁷ خداوند قربانگاه خود را و آگذارد و خانهٔ خویش را ترک گفت. دیوارهای قصرهای اورشلیم را بنست دشمن داد تا خراب کنند. اینک دشمن در خانهٔ خدا که زمانی در آن عبادت می‌کردیم، فریاد شادی و پیروزی سر می‌دهد.

⁸ خداوند قصد نمود حصارهای اورشلیم را در هم بکوبد. او شهر را انداز مگیری کرد تا هیچ قسمتش از خرابی در امان نماند؛ و اینک برجها و حصارهای اورشلیم فرو ریخته‌اند.

غمی همچون غم من وجود دارد؟ ببینید خداوند به هنگام خشم خود به من چه کرده است!
¹³ «او از آسمان آتش نازل کرد و تا مغز استخوان مرا سوزاند. سر راهم دام گسترده و مرا به زمین کوبید. او مرا ترک گفت و در غمی بی‌پایان رهام کرد.»

¹⁴ «گناهانم را به هم بافت و همچون طنابی بر گردنم انداخت و مرا زیر یوغ بردگی کشاند. تمام توانم را گرفت و مرا در چنگ دشمنانم که قویتر از من بودند رها کرد.»

¹⁵ «خداوند تمام سربازان شجاع مرا از من گرفت. او لشکری برضد من فرا خواند تا جوانان مرا از بین ببرند. خداوند شهر محبوب خود را همچون انگور در چرخست پایمال کرد.»

¹⁶ «برای این مصیبت‌هاست که می‌گیرم و قطره‌های اشک بر گونه‌هایم می‌غلطد. آن که به من دلداری می‌داد و جانم را تازه می‌ساخت از من دور شده است. دشمن بر من غالب آمده و فرزندانم بی‌کس شده‌اند.»

¹⁷ «دستهای خود را دراز می‌کنم و کمک می‌طلبم، اما کسی نیست که به دادم برسد. خداوند قوم‌های همسایه را برضد من فرا خوانده و من مورد نفرت آنان قرار گرفته‌ام.»

¹⁸ «اما خداوند عادلانه حکم فرموده است، زیرا من از فرمان او سرپیچی کرده بودم. ای مردم جهان، اندوه مرا بنگرید و ببینید چگونه پسران و دخترانم را به اسیری برده‌اند.»

¹⁹ «از باران کمک خواستم، اما ایشان به من خیانت کردند. کاهنان و ریش‌سفیدان در حالی که بدنبال لقمه نانی بودند تا خود را زنده نگه‌دارند، در کوچه‌های شهر از گرسنگی جان دادند.»

²⁰ «ای خداوند، ببین چقدر پریشان و نگرانم! بخاطر گناهانی که انجام داده‌ام جانم در عذاب است. در خانه، بلای کشنده در انتظارم است و در بیرون، شمشیر مرگبار.»

²¹ «مردم ناله‌هایم را می‌شنوند، اما کسی به دادم نمی‌رسد. دشمنانم چون شنیدند چه بلایی بر سرم

¹⁹شب هنگام برخیزید و ناله‌های دل خود را همچون آب در حضور خداوند بریزید! دستهای خود را بسوی او بلند کنید و برای فرزندانان که در کوچه‌ها از گرسنگی می‌میرند، التماس نمایید!

²⁰خداوند، این قوم تو هستند که آنها را به چنین بلایی دچار کرده‌ای. ببین چگونه مادران کودکانشان را که در آغوش خود پرورده‌اند، می‌خورند؛ و کاهنان و انبیاء در خانه خداوند کشته می‌شوند.

²¹ببین چگونه پسر و جوان، دختر و پسر، به شمشیر دشمن کشته شده و درکوچه‌ها افتاده‌اند. تو در روز غضبت بر ایشان رحم نکردی و ایشان را کشتی.

²²ای خداوند، تو دشمنانم را بر من فراخواندی و آنها از هر سو مرا به وحشت انداختند. در آن روز غضبت، کسی جان سالم بدر نبرد، تمام فرزندانم که آنها را در آغوش خود پرورده بودم بدست دشمنانم کشته شدند.

3 من کسی هستم که از خشم و غضب خدا مصیبت‌ها دیده‌ام.² خدا مرا به اعماق تاریکی کشانده است.³ او بر ضد من برخاسته و دستش تمام روز بر من بلند است.

⁴او پوست بدنم را فرسوده و استخوانهایم را شکسته است.⁵ جان مرا با تلخی و مشقت پوشانده است.⁶ مرا مانند کسی که سالهاست مرده، در تاریکی نشانده است.

⁷با زنجیرهای سنگین مرا بسته و دورم را حصار کشیده است تا نتوانم فرار کنم.⁸ فریاد برمی‌آورم و کمک می‌طلبم، ولی او به دادم نمی‌رسد.⁹ با دیوارهای سنگی راه مرا بسته است و طریق مرا پر پیچ و خم نموده است.

¹⁰او در کمین من نشست و مانند شیر بر من هجوم آورد؛¹¹ مرا به میان بیشه کشانید و پارچه‌ام کرد و تنها و بی‌کس راهیم ساخت.¹² او کمانش را کشید و مرا هدف قرار داد،¹³ و تیرهایش به اعماق قلبم فرو رفت.

¹⁴مردم تمام روز به من می‌خندند و مرا مسخره می‌کنند.

⁹دروازه‌های اورشلیم به زمین افتاده‌اند و پشت‌بندهایشان شکسته‌اند. پادشاهان و بزرگان اسرائیل به سرزمین‌های دور دست تبعید شده‌اند. دیگر شریعت خدا تعلیم داده نمی‌شود و انبیاء نیز از جانب خداوند رؤیا نمی‌بینند.

¹⁰اریش سفیدان اورشلیم پلاس برتن کرده، خاموش بر زمین نشسته‌اند و از شدت غم بر سر خود خاک می‌ریزند. دختران جوان اورشلیم از شرم سر خود را به زیر می‌افکنند.

¹¹چشمانم از گریه تار شده است. از دیدن مصیبتی که بر سر قوم آمده، غمی جانکاه وجودم را فراگرفته است. کودکان و شیر خوارگان در کوچه‌های شهر از حال رفته‌اند.

¹²آنها مانند مجروحان جنگی در کوچه‌ها افتاده‌اند؛ گرسنه و تشنه، مادران خود را می‌خوانند و در آغوش ایشان جان می‌دهند.

¹³ای اورشلیم، غم تو را با غم چه کسی می‌توانم مقایسه کنم؟ چه بگویم و چگونه تو را دلداری دهم؟ زخم تو همچون دریا عمیق است. چه کسی می‌تواند شفایت دهد؟

¹⁴انبیایت به دروغ برای تو نبوت کردند و گناهایت را به تو نشان ندادند. آنها با دادن پیامهای دروغ تو را فریب دادند و باعث اسارتت شدند.

¹⁵اینک هر رهگذری که از کنارت می‌گذرد با استهزاء سر خود را تکان داده می‌گوید: «آیا این است آن شهری که به زیباترین و محبوبترین شهر دنیا معروف بود!»

¹⁶تمام دشمنانت تو را مسخره می‌کنند و با نفرت می‌گویند: «بالآخره نابودش کردیم! انتظار چنین روزی را می‌کشیدیم و آن را با چشمان خود دیدیم.»

¹⁷اما این کار، کار خداوند بود. او آنچه را سالها پیش فرموده بود انجام داد. همانگونه که بارها اخطار کرده بود، به اورشلیم رحم نکرد و آن را از بین برد و باعث شد دشمنانش از خرابی شهر شاد شوند و به قدرتشان ببالند.

¹⁸ای مردم اورشلیم در حضور خداوند گریه کنید؛ ای دیوارهای اورشلیم، شب و روز همچون سیل، اشک بریزید و چشمان خود را از گریستن بازمدارید.

آسمان است بگشاییم و دستهای خود را بسوی او برافرازیم.⁴² زیرا ما گناه کرده‌ایم و نسبت به او یاعی شده‌ایم و او این شرارت ما را فراموش نکرده است.

⁴³ای خدا، تو به هنگام غضب خود ما را تعقیب نموده و هلاک کرده‌ای و رحم ننموده‌ای.⁴⁴ خود را با ابر پوشانیده‌ای تا دعاهای ما بحضور تو نرسد.⁴⁵ ما را مثل خاکروبه و زباله به میان قومها انداخته‌ای.⁴⁶ تمام دشمنانمان به ما توهین می‌کنند.⁴⁷ خرابی و نابودی دامنگیر ما شده و در ترس و خطر زندگی می‌کنیم.

⁴⁸⁴⁹بسیب نابودی قوم، روز و شب سیل اشک از چشمانم جاریست. آنقدر خواهم گریست⁵⁰ تا خداوند از آسمان نظر کند و پاسخ دهد!⁵¹ هنگامی که می‌بینم چه بر سر دختران جوان اورشلیم آمده است، دلم از اندوه پر می‌شود.

⁵²کسانی که هرگز آزارشان نداده بودم، دشمن من شدند و مرا همچون پرنده‌ای به دام انداختند.⁵³ آنها مرا در چاه افکندند و سر چاه را با سنگ پوشاندند.⁵⁴ آب از سرم گذشت و فکر کردم مرگم حتمی است.⁵⁵ اما ای خداوند، وقتی از عمق چاه نام تو را خواندم صدایم را شنیدی و به ناله‌هایم توجه کردی.⁵⁷ آری، هنگامی که تو را خواندم به کمک آمدی و گفتی: «نترس!»

⁵⁸ای خداوند، تو به دادم رسیدی و جانم را از مرگ رهایی بخشیدی.⁵⁹ ای خداوند، تو ظلمی را که به من کرده‌اند دیده‌ای، پس دوری کن و داد مرا بستان.⁶⁰ دیده‌ای که چگونه ایشان دشمن من شده و توطئه‌ها بر ضد من چیده‌اند.⁶¹ ای خداوند، تو شنیده‌ای که چگونه به من اهانت کرده و علیه من نقشه کشیده‌اند.⁶² تو از تمام آنچه که مخالفانم هر روز در باره من می‌گویند و نقشه‌هایی که می‌کشند باخبری.⁶³ ببین چگونه می‌خندند و شب و روز مرا مسخره می‌کنند.⁶⁴ ای خداوند، ایشان را به سزای اعمالشان برسان.⁶⁵ ایشان را لعنت کن تا غم و تاریکی وجودشان را فراگیرد.⁶⁶ با خشم و غضب آنها را تعقیب کن و از روی زمین محو و نابود گردان.

¹⁵او زندگی را به کامم تلخ کرده است.¹⁶ صورتم را به خاک مالیده است و دهانم را از سنگریزه پر کرده و دندانهایم را شکسته است.¹⁷ سلامتی و خوشبختی از من رخت بر بسته است.¹⁸ رفق و امیدوی برایم نمانده، زیرا خداوند مرا ترک گفته است.¹⁹ وقتی مصیبت و سرگردانی خود را به یاد می‌آورم، جانم تلخ می‌گردد.²⁰ بلی، آنها را دائم به یاد می‌آورم و وجودم پریشان می‌شود.

²¹اما نور امیدوی بر قلبم می‌تابد، وقتی به یاد می‌آورم که²² رحمت خداوند بی‌زوال است. آری، بسبب محبت اوست که ما تلف نشده‌ایم.²³ وفاداری خدا عظیم است و رحمت او هر صبح بر ما می‌تابد.²⁴ به خود می‌گویم: «من فقط خداوند را دارم، پس به او امید خواهم بست.»²⁵ خداوند برای کسانی که به او توکل دارند و او را می‌طلبند نیکوست.²⁶ پس خوبست که چشم امیدمان به او باشد و با صبر منتظر باشیم تا خداوند ما را نجات دهد.²⁷ خوبست انسان در جوانی بیاموزد که سختیها را تحمل کند.²⁸ هنگامی که او دچار مصیبت می‌گردد بهتر آنست که در سکوت و تنهایی بنشیند²⁹ و در برابر خداوند سر تعظیم فرود آورد، زیرا ممکن است امیدوی باشد.³⁰ وقتی او را می‌زنند و اهانت می‌کنند خوبست آنها را تحمل کند،³¹ زیرا خداوند تا ابد او را ترک نخواهد کرد.³² هر چند خدا کسی را اندوهگین کند، اما رحمتش شامل حال او خواهد شد، زیرا محبت او عظیم است.³³ او از آزدن و غمگین ساختن انسان خشنود نمی‌گردد.

³⁴هنگامی که ستم‌دیدگان جهان زیر پا له می‌شوند،³⁵ و زمانی که حق انسانی که خدای متعال آن را به وی داده است، پایمال می‌گردد،³⁶ و هنگامی که مظلومی در دادگاه محکوم می‌شود، آیا خداوند اینها را نمی‌بیند؟³⁷ آیا بدون اجازه خداوند هیچ امری واقع می‌شود؟³⁸ آیا هم مصیبت و هم برکت از جانب خدای متعال نازل نمی‌شود؟

³⁹پس چرا وقتی ما انسانهای فانی بسبب گناهانمان تنبیه می‌شویم، گله و شکایت می‌کنیم؟⁴⁰ بجای گله و شکایت بیایید کردار خود را بسنجیم و بسوی خداوند بازگردیم.⁴¹ بیایید قلبهای خود را برای خدایی که در

ولی هیچ مملکتی به ایشان جا نمی‌دهد.¹⁶ خود خداوند ایشان را اینچنین سرگردان کرده است و دیگر به ایشان توجه نمی‌کند. کاهنان و بزرگان عزت و احترام خود را از دست داده‌اند.

¹⁷ از برجهای دیدهبانی خود نگرستیم تا از قوم همپیمان ما کمکی برسد، ولی انتظار ما بیهوده بود؛ چشمان ما از انتظار تار شد اما آنها به یاری ما نیامدند.¹⁸ دشمنان چنان عرصه را بر ما تنگ کرده بودند که حتی نمی‌توانستیم در کوچه‌ها راه برویم. امیدی برای ما نمانده بود و نابودی ما نزدیک بود.¹⁹ آنها از عقاب نیز تیزروتر بودند. به کوه‌ها فرار کردیم، اما ما را پیدا کردند؛ به صحرا پناه بردیم ولی در آنجا نیز در کمین ما نشسته بودند.

²⁰ پادشاه برگزیدهٔ خداوند که حافظ جان ما بود، در دام ایشان گرفتار شد، کسی که گمان می‌کردیم زیر سایه‌اش می‌توانیم از گزند دشمنان در امان باشیم!

²¹ ای اهالی اوم و عوص*، تا می‌توانید شادی کنید! چون دیگر وقت شادی نخواهید داشت چرا که شما نیز طعم غضب خدا را خواهید چشید و خوار خواهید شد.

²² ای اورشلیم، دوران تبعید تو بزودی تمام خواهد شد، زیرا تو جزای گناه خود را داده‌ای. ولی ای اوم، خدا گناه تو را بر ملا ساخته، تو را مجازات خواهد کرد.

5 ای خداوند، به یاد آور که چه بر سر ما آمده است. ببین چگونه رسوا شده‌ایم. سرزمین ما بدست دشمنان افتاده است و خانه‌های ما را بیگانگان تصرف کرده‌اند. ³ ما یتیمیم؛ پدرانمان کشته و مادرانمان بیوه شده‌اند. ⁴ آب خود را می‌خریم و می‌نوشیم و هیزم ما به ما فروخته می‌شود. ⁵ در زیر فشار و آزار دشمنان به ستوه آمده‌ایم و آسایش نداریم. ⁶ خود را تسلیم مصر و آشور کرده‌ایم تا نان به دست آوریم و از گرسنگی نمیریم. ⁷ پدرانمان گناه کردند و مردند، و اینک جور گناهانشان را ما می‌کشیم.

* منظور از «اهالی اوم و عوص» دشمنان اسرائیل می‌باشد.

4 جوانان اورشلیم که زمانی همچون طلای ناب و سنگهای قیمتی، پرارزش بودند، اینک درخشندگی خود را از دست داده، مانند ظروف گلی، بی‌ارزش شده‌اند و در کوچه‌ها افتاده‌اند.³ حتی شغالها به بچه‌های خود شیر می‌دهند، اما قوم من، بنی‌اسرائیل مانند شترمرغ، بی‌رحم شده و بچه‌های خود را ترک کرده است.⁴ زبان کودکان شیرخواره از تشنگی به کامشان چسبیده است؛ بچه‌ها نان می‌خواهند، اما کسی نیست که به ایشان نان بدهد. ⁵ آنانی که زمانی خوراک لذیذ می‌خوردند، اینک در کوچه‌ها گدایی می‌کنند. کسانی که در ناز و نعمت بزرگ شده‌اند، اکنون در میان زباله‌ها دنبال خوراک می‌گردند.⁶ مجازات قوم من از مجازات اهالی سدوم نیز سنگین‌تر است. اهالی سدوم در یک لحظه نابود شدند و بدست انسان اسیر نگشتند.

⁷ بدن شاهزادگان ما از برف پاکتر و از شیر سفیدتر بود و صورتشان مانند لعل، گلگون و مثل یاقوت، درخشان بود؛⁸ اما اینک چهرشان سیاهتر از دوده شده است و کسی نمی‌تواند آنها را بشناسد. پوستشان به استخوانهایشان چسبیده و مثل چوب، خشک شده است.⁹ کسانی که با شمشیر کشته شدند، خوشبخت‌تر از کسانی هستند که در اثر فقدان محصول، بتدریج از گرسنگی از بین می‌روند.¹⁰ در زمان محاصرهٔ شهر، مادران مهربان از فشار گرسنگی، بچه‌هایشان را با دستهای خود پختند و خوردند.

¹¹ خداوند خشم خود را بدست تمام بر ما ریخت و در اورشلیم چنان آتشی بر پا کرد که بنیاد آن را سوزانید.¹² از پادشاهان و مردم دنیا هیچکس باور نمی‌کرد که دشمن بتواند وارد دروازه‌های اورشلیم بشود.¹³ اما چنین شد، زیرا انبیاء گناه کرده بودند و کاهنان خون بی‌گناهان را در شهر ریخته بودند.¹⁴ این اشخاص اینک کورمال کورمال در کوچه‌ها راه می‌روند و کسی به آنها نزدیک نمی‌شود، زیرا به خون بی‌گناهان آلوده هستند.¹⁵ مردم فریاد کرده به ایشان می‌گویند: «جور شوید! به ما دست نزنید، چون نجس هستید!» پس سرگردان شده، از سرزمینی به سرزمین دیگر می‌روند

بی‌تاب و چشمانمان تار شده‌اند،¹⁸ زیرا خانه خدا
ویران گشته و پناهگاه شغالها شده است.
¹⁹ ای خداوند، تو تا ابد باقی هستی و تخت سلطنت تو
بی‌زوال است.²⁰ مدت مدیدی است که تو ما را ترک
کرده‌ای و دیگر ما را به یاد نمی‌آوری.²¹ ای
خداوند، آیا تو ما را بکلی طرد کرده‌ای و تا ابد بر ما
غضبناک خواهی بود؟ اگر چنین نیست، پس ما را
بسوی خود بازگردان و شکوه دوران گذشته ما را به
ما باز ده.

⁸ نوکران دیروزمان، اربابان امروزمان شده‌اند و کسی
نیست که ما را از دست آنها نجات دهد.⁹ برای یک لقمه
نان، در بیابانها جانمان را به خطر می‌اندازیم.¹⁰ از
شدت گرسنگی در تب می‌سوزیم و پوست بدنمان مثل
تئور داغ شده است.¹¹ زنان و دختران ما را در یهودا
بی‌عصمت کرده‌اند.¹² رهبرانمان را به دار کشیده‌اند و
ریش‌سفیدانمان را بی‌حرمت نموده‌اند.¹³ جوانان ما را
مانند غلامان، در آسیاب به کارهای سخت وامی‌دارند و
کودکان ما زیر بارهای سنگین هیزم، افتان و خیزان
راه می‌روند.

⁴ پیران ما دیگر در کنار دروازه‌های شهر
نمی‌نشینند؛ جوانان ما دیگر نمی‌رقصند و آواز
نمی‌خوانند.⁵ شادی دل‌های ما رفته و رقص ما به
ماتم تبدیل شده است.⁶ ای بر ما که گناه کرده‌ایم و
شکوه و جلال خود را از دست داده‌ایم.⁷ دل‌هایمان